

اخلاق اسلامی

آیه الله مشکینی

اعراض از دنیا

قسمت چهارم

در این بخش از سخن بنا داریم به ذکر روایاتی از نهج البلاغه بپردازیم. اما قبل از ورود در بحث لازم است در ارتباط با این کتاب بزرگ مطالبی را خدمت دوستان عرض نمایم؛



نهج البلاغه کتابی است عظیم که از مولای متقیان، امیر مؤمنان یار گارمانده است و این کتاب بعد از قرآن مجید بزرگترین و ارزشمندترین کتاب اسلامی است.

نهج البلاغه مجموعه ای است که مرحوم سید رضی آن را جمع آوری نموده و متأسفانه سندهای این کتاب را ذکر ننموده و خطبه های حضرت علی علیه السلام را در آن تقطیع کرده است. مثلاً از اول، آخر و وسط خطبه مقدار کمی را ذکر کرده و مابقی را حذف نموده است.

در واقع نهج البلاغه مجموعه ای است که می توان آن را «المختار من خطب علی و رسائله و حکمه» نامید. مرحوم سید رضی سخنان مختصری از حضرت امیر را جمع آوری نموده و در سه بخش «خطبه ها، نامه ها و حکمت ها» در نهج البلاغه گرد هم آورده است.

مطالب نهج البلاغه، سخنانی است که حضرت علی علیه السلام به نحو ارتجال بیان می نموده اند و هیچگونه سابقه فکری در بیانات حضرت وجود نداشته است. با این حال می بینیم که نهج البلاغه مجموعه ای گردیده است که بزرگترین نویسندگان جهان پس از دقت و تفکر و با صرف ساعات متمادی در مطالعه و تحقیق هرگز نمی توانند چنین عبارات و مطالبی را بیان نمایند. این از اعجاز نهج البلاغه است و ما معتقدیم که اگر برای ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هیچ دلیلی جز بیان مفاهیم نهج البلاغه نبود، تنها همین سند ما را از توسل به دلایل دیگر مستغنی می ساخت.

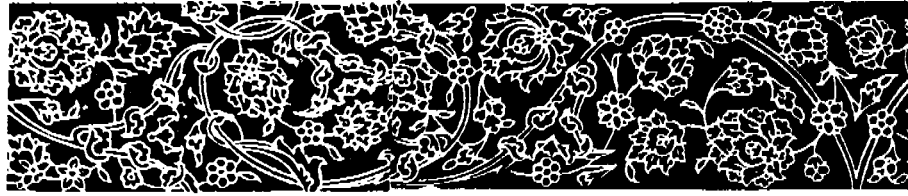
همانگونه که ذکر شد قسمتی از نهج البلاغه را کلمات قصار حضرت امیر تشکیل می دهد. کلمه قصار یعنی بیان نتیجه تجربیات سالیان متمادی از عمر با برکت یک انسان فوق العاده و این کاری است که از عهده همه انسانها بر نمی آید. از مرحوم

سید کاظم یزدی صاحب عروه با آن نبوغ فکری و آن استعداد فوق العاده ای که داشته تنها در آخر بعضی از عروه ها چند کلمه قصار بیادگار مانده است، در حالیکه از حضرت علی علیه السلام تعداد بسیاری حکمت و کلمه قصار در نهج البلاغه فیض الاسلام ذکر شده و هزار کلمه قصار نیز ابن ابی الحدید در آخر شرح نهج البلاغه خویش گرد آورده که تقریباً با آنچه در نهج البلاغه فیض الاسلام است، متفاوت می باشد.

دوستان عزیز، با این کتاب ارزشمند زیاد آشنا شوید و آن را با دقت مطالعه کنید و همواره در مطالعه خویش با کتاب لغتی مانوس باشید تا هنگام برخورد با واژه های دشوار بدان رجوع نمایید.

ما پس از گذشت سالها که از خواندن دروسی چون شرح لمعه و رسائل فارغ شدیم، توجه پیدا کردیم که چقدر از لغات و عبارات را غلط خوانده و خود غافل بوده ایم.

سعی کنید از ابتدا که می خواهید وارد علوم قرآنی شوید کتاب لغت ساده ای که بتواند نیاز شما را برآورده سازد، به همراه داشته باشید و اگر به کتب معتبری چون قاموس، صحاح، جوهری، لسان العرب و تاج العروس که در لغت مانند جواهر در فقه می درخشند دسترسی ندارید، می توانید از



بهشت و جنان را برای خویش کسب نمایید. دوستان عزیز، این توصیه را بپذیرید که سفارش بزرگان است و من همچون نوار ضبط صوتی ناقل این کلام برای شما هستم. اوقات جوانی خویش را مغتنم بشمارید و آنقدر از این مهمان تازه وارد سریع الذهب قدردانی کنید که وقتی سنی از شما گذشت، بینید همه آنچه را که دریافتی است کسب نموده اید.

دقت کنید امیرالمؤمنین علی علیه السلام چگونه ایام عمر را به کسب فضایل گذرانیده است که در مقام تعریف از خویش می فرماید: «ینحدر عنی السیل ولایرقی الی الطیر»^۱ - علوم و معارف از سر چشمه فیض من، مانند سیل سرازیر می شود و هیچ پرواز کننده ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی رسد.

عظمت سیل تسوفنده ای را که از رودخانه ای عظیم نشأت گرفته است در نظر بیاورید، علم و دانش از سر چشمه وجود من بدینصورت روان است و اوج کمالات من تا بدانجاست که مرغ روح بزرگترین متخصصان جهان نخواهد توانست به قلّه فضل و دانش من راه یابد.

روایت دیگری که در نهج البلاغه با آن روبرو می شویم، پرسش و پاسخ است که در ضمن آن می توان به مفهوم واقعی خیر و سعادت پی برد.

سئل علیه السلام عن الخیر ما هو؟ فقال: لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک ولكن الخیر ان یکثر علمک و ان یعظم حلمک^۲ از امام علیه السلام پرسیدند که خیر و نیکی چیست؟ آن حضرت فرمودند: خیر و نیکی آن نیست که دارایی و فرزندت بسیار گردد، بلکه خیر آن است که دانش تو افزون و حلم و بردباریت زیاد شود.

ظاهراً در زمان حضرت امیر این مسئله وجود داشته که در مفاهیم برخی از عبارات و لغات، اشتباهات بزرگی در سطح جوامع بشری روی می داده است. مفهوم خیر چیست؟ مفهوم سعادت و خوشبختی چه می باشد؟ بشر در شناخت این مفهوم اشتباهات بسیاری را مرتکب شده است. اگر از یک ضد خدا، ماتریالیست و یا طبیعی مسلک که در لسان روایات از او به عنوان زندیق تعبیر می شود، سؤال کنید خیر و



*** حضرت علی علیه السلام در روایتی می فرماید: خیر و نیکی آن نیست که دارایی و فرزندت بسیار گردد، بلکه خیر آنست که دانش تو افزون و حلم و بردباریت زیاد شود.**



می شود - محو و فراموش می گردد.

دوستان عزیز، از لحظه لحظه عمر خویش بهره ببرید و مفهوم این حدیث را درباره خویش بکار بندید که امام صادق علیه السلام فرموده اند: «المومن اشح بوقته من درهمه و دیناره». یعنی مؤمن نسبت به وقت خویش از درهم و دینارش بخیل تر است.

مؤمن در قبال مال و دارایی خویش جواد است اما نسبت به وقت ارزنده خویش همواره بخل می ورزد. اگر مقداری از سرمایه و ثروتان از دست رفت و تلف شد، آنقدر غصه نخورید که در قبال نیم ساعت از وقت خویش متأسف می شوید، زیرا این نیم ساعت توان این را دارد که شما را به اوجی از کمالات انسان برساند و اگر در این مدت حال دعا و نیایشی داشته باشید، می توانید

کتاب المنجد که خیلی ساده و زود فهم است استفاده نمایید. با هر لغت عربی که برخورد کردید و در معنای آن شک نمودید به کتاب لغت رجوع کنید و مفهوم آن را دریابید. با این روش رفته رفته می توانید بسیاری از کلمات قرآن و روایات را معنا نموده و از سر چشمه علوم قرآنی و روایی سیراب شوید.

برادران عزیز، نهایت استفاده را از ایام جوانی عمر خویش بنمایید. سن نوجوانی و جوانی اقتضای این را دارد که هر چه را که مطالعه کنید در زوایای افکارتان ثابت و پایدار بماند. ولی هنگامی که عمری از انسان گذشت و استعداد های دوران جوانی به خمودی گسرایید، آنچه را که انسان می آموزد «کالغش علی الماء» - مانند نقشی که از انگشتان دست بر روی آب حک



لباس محبت این جهان را از بیکر روحتان بیرون آورید و عظمت روحی خویش را در این راه از دست ندهید.

سعادت چیست؟ و در مکتب شما خیر و سعادت به چه چیزی اطلاق می شود؟ او خیر را به گونه ای معنا می کند که اگر چهره این خیر دروغین را در آینه اسلام و قرآن بنگریم، می بینیم چیزی جز شر محض نیست. خیر و سعادت در نظریک مادی عبارت است از خوردن، پوشیدن، خوابیدن، هوسرانی، مقام، جاه و جلال و متاع قلیل دنیا.

توجه کنید که این انسانهای منحط آنقدر فکر خویش را تنزل داده اند که قناعت به این دخمه دنیا کرده و انسانها را همانند گوسفندانی تلقی کرده اند که باید در طی مدت عمر در این مزرعه سرسبز خوب بچرند و به شکم و شهوت خویش بپردازند.

در منطق مکتبی که چنین مفهومی از خیر و سعادت می شناسد، مقام انسانیت انسان چنان تنزل داده شده که معادل چارپایان قرار گرفته است. اما هنگامی که به اسلام و قرآن مراجعه می کنیم و از مفاهیمی که ملحدین نامش را خیر و سعادت می گذارند جويا می شویم، قرآن می فرماید این دنیاست و همه اینها تحت کلمه متاع حیات دنیا خلاصه می شود و دنیا در نزد خداوند کوچک و بی ارزش است.^۳

علی علیه السلام در اشعار خویش این مطلب را بخوبی بیان می دارد: «دنیا تخاد عنی کانی لست اعرف حالها حضرا الملک حرامها و انا اجتنب حلالها». دنیا مرتب به سراغ من می آید تا مرا قریب دهد. من که سراغ او نمی روم، این شیعیان و پیروان او هستند که باید به دنبالش بدونند. دنیا چنان مرا به سوی خویش می خواند که می بندارد من از خدعه های او غافل و بیخبرم. ای دنیا، این توبودی که قارون را زنده زنده در خاک فرو بردی و توبودی که فرعون را در رود نیل به جهنم کشاندی. ای دنیا، توانسانها کشته ای. بخدا سوگند اگر تویک انسان مجسمی بودی و در پیش چشم من حاضر

می شدی، صدها حید آدم کشتن و منحرف کردن درباره توجاری می کردم.

حضرت لقمان به فرزند خویش می فرماید: «یابنی ان الدنیا بحر عمیق، قد غرق فیه عالم کبیر». فرزندم! دنیا دریای ژرفی است که عالم بزرگی در آن دست و پا می زنند و غرق می شوند. عالم انسانیت در این گودال فرو رفته و در این لجنزار غرق شده است.

ای مسلمانان مواظب باشید در این گودال نیفتد و در این لجنزار غرق نشوید. مقام انسانیت بالاتر از این است که انسان صرف شهوات و امیال دنیوی خویش نماید.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: «لابدوق حلالة الايمان من لم یبال من اكل الدنيا»

شیرینی و لذت ایمان در قلب و سویدای دل کسی جای نخواهد گرفت، مگر اینکه این خصلت را پیدا کند که از دنیا و امیال دنیوی بی تفاوت بگذرد.

شعری است از اشعار منسوب به امام زین العابدین علیه السلام که حضرت در آن چنین می فرماید:

«نسمات هواک لها عرجوا تحیی و تعیش بها المهجوا» ای خدا نسیم و رشحه عشق تو چنان معطر است که به انسان روح

می بخشد و مناجات با تو جان و روان آدمی را زنده می کند.

دوستان عزیز! اگر در جای خلوتی مشغول مناجات و راز و نیاز با خدا بودید و در حال دعا تأثیری پیدا کردید و منقلب شدید و در آن حالت از حدقه چشمانتان به اندازه ای که پرمگسی را ترکند اشکی جاری شد، قدر آن حالت را بدانید و آن لحظه را مغتنم شمارید که شما به هدف رسیده اید.

آنگاه حضرت در بیان حالات دوستان خدا می فرماید:

«فهم فہموا معنا المعنا و بذکر اللہ لهم لهجوا». خداوند! خداوند! دوستان تو هستند که معنی معنا را می فهمند و ذکر تو همواره بر زبان آنان جاری است.

او ایس قرنی از جمله افرادی بود که مصداق این سخن زین العابدین علیه السلام است؛ روزی عمر ابن خطاب گفت: او ایس قرنی را بیاورید. ببینیم این مرد کیست که پیامبر گرامی اسلام اینقدر از او یاد می کرده است؟ او می پنداشت او ایس انسانی است با لباسهای فاخر و جواهرات گرانبها. وقتی او را آوردند نگاهی کرد و با تعجب پرسید: این است کسی که پیامبر سجده های طولانی او را بارها می ستود؟

چرا ما اینقدر غافلیم که اگر در یک جلسه لهو و لعب ساعتها بنشینیم و عمر گرانبهای خویش را تلف کنیم هیچ خسته و ملول نمی شویم اما از اندکی مناجات با خدا فوراً خسته می شویم؟ چرا ما حال مناجات نداریم؟ و برای چیست که از ذکر خدا و یاد پروردگار لذت نمی بریم؟ معلوم است که ما مریض هستیم همانگونه که مرحوم فیض در آن جمله معروف خویش

اوقات جوانی خویش را
مغتنم شمارید و آنقدر از این
مهمان تازه وارد سریع الذهاب
قدردانی کنید که وقتی سنی از
شما گذشت، ببینید همه آنچه
را که دریافتنی است کسب
کرده اید.





* نهج البلاغه مجموعه ای است که بزرگترین نویسندگان جهان پس از دقت و تفکر و با صرف ساعات متمادی در مطالعه و تحقیق نمی توانند عبارتی همچون عبارات آن کتاب ارزشمند بیان نمایند.

می برد اما دیر زمانی نمی گذرد که بایز
می آید و برگها طراوت و جوانی را از دست
می دهد و به زردی می گراید، آنگاه خرد
شده و بر روی زمین می ریزد و از بین
می رود.

چنین جهانی با اوصافی که ذکر شد،
این ارزش را ندارد که انسان در راه او از همه
کمالاتش صرف نظر کند و عظمت روحی
خویش را از دست بدهد.

دوستان عزیز، لباس محبت این جهان را
از بیکر روختن بیرون آورید و به خداوند
عرضه بدارید: «الهی وکنی و طهرنی
و ذلنسی فی نفسی و عظمی فی خلقک.
الهی کلما عززنی عند الناس تحطنی عند
نفسی» خداوند ما من به درگاه تو آمده ام که
از همه عیوب پاک و مبرا هستی. ای کسی
که همه پاکیزگی ها و زیبایی ها از اوست،
ما نیز پاکیزه و طاهر گردان و ما در نزد
نفس خویش خوار و ذلیل فرما و در برابر
اریاب عقول، بزرگ مرتبه ام قرار ده و به هر
میزان که ما در برابر خلق خویش عزیز و
گرامی می فرمایی در پیش نفس خود خوار و
فرومایه ام گردان.

دوستان گرامی، من به شما قول می دهم
و به تجربه نیز آموخته ام که هر کس از دنیا
اعراض نماید و با تقوا و برهیز از گناه مشغول
کار خویش باشد به جایی خواهد رسید که
مورد استفاده اسلام و مسلمین خواهد بود و
من امیدوارم که انشاء الله خداوند چنین
توفیقی را به ملت عزیز ما عنایت فرماید.
بحث را با این دعا خاتمه می دهم: «الهی،
هب لی قلبا یدنیه منک شوقه و لسانا برفع
الیک صدقه و نظرا یقربه منک حقه»
خداوند قلب و دلی را از تومی خواهم که
شوقش او را به تونزدیک کند و زبانی که
هیچگاه در نامه عمل من گناهی از آن زبان
ثبت نشده باشد و دیده ای که انجام
وظیفه اش او را به تونزدیک گرداند.

پاورقی:

- ۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، صفحه ۴۶،
خطه ۳، معروف به خطه ششقیه
- ۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۹۱،
صفحه ۱۱۲۸
- ۳- متاع الدنيا قليل (سوره نساء - آیه ۷۷)
- ۴- سوره حدید - آیه ۲۰

مختصری داشته و در کجا زندگی می کرده
است که در این زمان به آن منازل اعتنایی
نمی شود.

منطق قرآن نیز منطق عدم دلستگی به
مظاهر دنیاست. بدین آیه توجه فرمایید:
«اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و
تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال والا اولاد»!
یعنی بدانید این است و جز این نیست که
حیات دنیا عبارتست از بازی و سرگرمی و
زینت و فخر فروشی به یکدیگر و افزونی
اموال و اولاد.

قرآن عمر انسان را از ابتدا تا انتها به پنج
بخش تقسیم می کند که مرحوم شیخ
انصاری می فرماید: هر یک از این بخشها هشت
سال بطول می انجامد. بخش اول لعب
است، بازی و سرگرمی است. بخش دوم لهو
است، لهو در مرحله بالاتری از لعب قرار دارد
و آن عبارت از بازیهای است که انسان در
آنها حظ و بهره ای هم می برد. بخش سوم
که دوران جوانی آدمی است، زینت است و
آرایش. بخش چهارم تفاخر است که من چه
هستم و توجه هستی و من چه مزایایی بر تو
دارم و در بخش پنجم انسان به مرحله ای
می رسد که در پی افزونی مال و اولاد طی
طریق می کند.

ما اینها را لوازم دنیا می دانیم و گذرو
صعود از آنها را تا رسیدن به کمال مطلوب
سعادت و خوشبختی تلقی می نماییم. اما
مادیین از این مطالب بمنوان ابزار سعادت
انسان یاد می کنند. دیدگاه ما نسبت به دنیا
چنین دیدگاهی است: «کمثل غیث
اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم
یکون حطاما»... دنیا همانند مزرعه سرسبزی
است که باران بهار باریده و گلها و شکوفه ها
جوانه زده و زارع از نگاه کردن بدانها لذت

می فرماید: «کل من فوق الارض مرضی
کما ان کل من تحت الارض موتی» یعنی
همانگونه که هر کس در دل خاک مدفون
گردیده مرده است، هر کس نیز بر روی زمین
زندگی می کند مریض است.

عده ای مردند و رفتند، ما هم احیای
مریض هستیم و اگر مریض نیستیم چرا از
خواندن دعاها لذت نمی بریم؟ و چرا قند به
این شیرینی در ذائقه ما تلخ می آید؟ این دعا
همان است که در ذائقه امام زین العابدین
آنقدر شیرین است که گاه تمام دعای
ابوحزه ثمالی را ایستاده می خواند: «الهی
لا تعذبنی بعقوبتک و لا تمکری فی
حیلتک من این لی الخیر و لا یوجد الا من
عندک و من این لی النجاة و لا تستطاع
الآبک». لحظه ای خسته نمی شود،
می خواند و لذت می برد ولی ما لذت
نمی بریم، چون مریضم.

ای انسان خود را معالجه کن، این خانه،
خانه معالجه است. برادر از اینجا مریض
بیرون نرو که در آن عالم شفای مریض
نیست. با هر مرضی که از اینجا با خود بردی
در قیامت همواره دست در گریبان خواهی
بود و با هر کمالی که از اینجا بروی در
آخرت نیز مأنوس خواهی بود.

اما در قسمت انتهایی این اشعار امام
زین العابدین می فرماید: «دخلوا فقرأ الی
الدنیا و کما دخلوا منها خرجوا» دوستان حق
تعالی با فقرا در این دنیا گذاردند و با فقر
نیز دنیا را ترک می کنند.

انشاء الله بزودی رزمندگان ما راه نجف
و کربلا را می گشایند و شما در نجف، در آن
کوچه معروف خانه آیت الله العظمی
فی الارضین و خاتم العلماء و المجتهدین شیخ
انصاری را خواهید دید که چه خانه